

مس عینک یا معدن برباد رفته افغانستان

درین اواخر باز مطالب زیادی در مورد ارزش مجموعی ذخایر معادن افغانستان چه در رسانه‌های غربی و چه در مطبوعات افغانستان به نشر میرسد. چنانچه سایت فارسی بی‌بی‌سی به تاریخ ۱۵ جون سال جاری میلادی به نقل قول از روزنامه نیویارک تایمز ارزش معادن زیرزمینی افغانستان را به "یک هزار میلیارد دلار" اعلان کرد حال آنکه وزارت معادن افغانستان صرف دو روز بعد آن ارزش مینرالهای زیرزمینی افغانستان را به "سه تریلیون دلار" تخمین و اعلان کرد.

معلوم نیست که در پشت پرده چه پلان‌ها و از طرف کدام عاملین آن طرح ریزی میشود اما سوال درین جا است که چرا درین دو سه سال اخیر با وجودیکه سراسر افغانستان هنوز به آتش جنگ می‌سوزد ولی معادن افغانستان با یک شتاب زندگی تام به دسترس غارتگران خارجی قرار میگیرند. صلاحیت استخراج و استفاده از این معادن یکی پی دیگر تحت عنوان به اصطلاح "قرار داد ها" به این و آن کمپانی خارجی و یا دزدان داخلی واگذار میگردد.

چندی قبل وزیر معادن افغانستان در بیانیه‌شان در مجلس ولسی جرگه که به خاطر کسب رای اعتماد به تاریخ ۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی ایراد میداشت با کمال افتخار اظهار داشت که مراحل قرار داد استخراج "۱۰۷ معدن" با جانب خارجی‌ها تکمیل گردیده است.

"یک صد و هفت معدن" فقط به زبان میتواند ارایه آن آسان باشد. به بین هر یک از این معادن صدها میلیارد و ممکن هزارها میلیارد دلار ارزش داشته باشد اما همه این ثروت های ملی افغانستان صرف به یک وزارت سپرده شده که به هر کسی بخواهد و به هر قیمتی که جور آمد کند بفروشد؟؟؟.

دو سال پیش خبر فروش معدن بزرگ مس عینک از طریق رسانه‌های گروهی پخش شد. این معدن

طوریکه برای همه معلوم است در بدل سالانه ۴۰۰ میلیون دالر آمریکایی به یک موسسه متالورژی چینی واگذار میشود. دیده میشود که مقامات افغانی از این بابت بسیار راضی میباشد ولی بدون اینکه دلیلی برای این رضایت خود داشته باشند.

درینجا خواستم که این موضوع را روشن بسازم که آیا این معدن بزرگ و قیمت بهای افغانستان صرف همین چهارصد میلیون دلار ارزش دارد و یا خیر؟؟.

در مورد مفاد دولت افغانستان از مدرک این قرارداد ضرورت به تبصره نیست زیرا ضرب المثل مردمی است که گویند "چیزیکه عیان است حاجت به چه بیان است".

۴۰۰ میلیون دلار درآمد سالانه !! معلوم نیست که آیا این مبلغ کافی خواهد بود که دولت افغانستان مرض مزمن

"اختلاس و فساد اداری" را که خود به آن مبتلا است تداوی کند یا خیر؟؟. چه مفادی به مردم افغانستان خواهد رسید هنوز جای سوال است؟؟

اما مهم اینست که مردم بدانند که افغانستان در بدل این به اصطلاح "مفاد" چه چیز هارا از دست می‌دهد:

الف: یک معدن بزرگ غنی از مس و غیره فلزات قیمت بها

باید یاد آور شوم که معادن فلزات به طور معمول از روی فیصدی ترکیب مینرال‌های موجود در معدن نامگذاری میگردند. هر معدن به صورت طبیعی از انواع مینرال‌ها که فلزات مختلف را در ترکیب خویش دارند تشکیل شده اما اینکه کدام فلز در ترکیب مینرال‌ها فیصدی زیاد تر را تشکیل می‌دهد نام معدن به اسم همان فلز تعیین میگردد. و قتیکه ما از معدن مس نام می‌بریم به این معنی نیست که معدن مذکور تنها فلز مس را در بر دارد. این معدن میتواند انواع

متعدد فلزات (منجمه فلزات قیمت بها و کمیاب) از قبیل: طلا، نقره، نیکل، کوبالت، جست، سرب، سلن، سلفر، تیلور، مولبدین، گرمانیوم، رنیوم..... و غیره را در ترکیب خود داشته باشد.

ارقام دقیق و لازم در زمینه ترکیب اصلی مینرال های معدن مس عینک را در دست ندارم اما یک چیز که همیشه ثابت است اینست که فلزات قیمت بهای مانند طلا و نقره و همچنان عنصر سلفر در ترکیب هر معدن مس وجود دارند که معدن مس عینک نیز نمیتواند استثنا باشد. در جریان پروسه متالورژی تمام عناصر مهم یک پی دیگر در مراحل مختلف: غنی سازی، ذوب، تصفیه و الکترولیز و غیره از یک دیگر جدا و استحصال میگردند.

به این ترتیب وقتی که یک معدن مس فروخته میشود همزمان به آن تمام مواد مفیده و فلزات با ارزش دیگر که در ترکیب آن وجود دارند نیز باید قیمت گذاری شود. اما مس عینک بدون تعیین بهای آن به دسترس کمپنی متالورژی چینی قرار گرفت که این دیگر به وجدان عاملین فروش آن ارتباط میگیرد که برای نسل جوان و آینده کشور چه جوابی خواهند داشت.

ب: تولیدات اصلی و فرعی کامبینات متالورژی مس:

معمولاً در افغانستان از کلمه "متالورژی" (metallurgy یا "متالورژی") در هیچ مواردی نام برده نمیشود حتی در همین زمانی که یک معدن بزرگ مس به خارجی ها واگذار میگردد و آنها مواد آن در یک فابریکه متالورژی باید ذوب شود ولی باز هم از گرفتن نام کلمه "متالورژی مس" از جانب طرفین زیدخل به اصطلاح "قرار داد ها" خود داری به عمل می آید. من فکر نمیکنم که این تصادفی باشد. علت آنرا باید در اهمیت "متالورژی" منحیث ستون فقرات صنعت ثقیله در کشور جستجو کرد.

اگر در تاریخ آینده افغانستان زمانی برسد که گاهی نسل جوان، ترقی پسند و خدمتگذار به وطن به خواهد افغانستان را در مسیر ایجاد، رشد و انکشاف صنعت ثقیله قرار دهد آنگاه حتماً به متالورژی فلزات رنگه منجمه مس رو میاورند. افغانستان که از نگاه معادن فلزات سیاه (مثلاً آهن) و فلزات رنگه (مثلاً مس، نیکل، کوبالت، طلا، نقره و غیره) غنی است امکانات این موجود است که نسل های آینده بتواند به این آرمان دست یابند. اما دیده میشود که این وسیله همین اکنون از دست نسل آینده گرفته میشود. این فروش عجولانه معادن خود بیانگر همین حقیقت است که نسل های آینده دیگر هیچ نوع امکانات دسترسی به صنعت ثقیله را در اختیار نداشته باشد.

اما یک گذر خلاصه مبنی بر اینکه متالورژی چه است و متالورژی مس چه تولیداتی را در بر دارد؟

متالورژی در تعریف عام آن یکی از شاخه های علم مواد شناسی است که شناخت از خصوصیات فیزیکی و کمیای فلزات و مرکبات (الیازها) آنها را مورد مطالعه قرار می دهد. یک بخش مشخص این علم که موضوع استخراج و استحصال فلزات از مواد معدنی آنها را در بر می گیرد به صورت خلاصه "متالورژی" مینامند. به این ترتیب اگر سخن در مورد استخراج فلز مس باشد آنرا "متالورژی مس" و اگر فلز آهن باشد از "متالورژی آهن" و امثالهم یاد مینمایند. یگانه کلمه که در افغانستان مروج بوده و هست همانا کلمه "ذوب فلز" است. این کلمه یعنی "ذوب فلز" در هیچ صورت تعریف و مفهوم "متالورژی" رابه صورت کلّ ارایه نمیدارد زیرا که ذوب فلز خود یک شاخه ای از متالورژی است که مربوط به فناوری های ذوب و کار با فلزات آماده یعنی قبلاً تولید شیده و به کار رفته است. حال آنکه متالورژی در بر گیرنده پروسه های متعدد مختلفه چون: استخراج مواد خام معدنی، غنی سازی و تولید کنسنترات، ذوب مواد معدنی در کوره های ذوب و کنورتر (converter) ها و مراحل بعدی تصفیوی الا تولید فلز (یا فلزات) خالص میباشد.

متالورژی به صورت عموم به دو شاخه تقسیم میشود:

۱- متالورژی فلزات سیاه که به طور خلاصه به نام "میتالورژی سیاه" مشهور است برای ذوب مواد معدنی و فناوری فلزات چون آهن و فولاد به کار میرود.

مثلاً اگر معدن حاجی گک قرار باشد استخراج شود در آنجا فابریکه میتالورژی آهن اعمار خواهد شد.

۲- میتالورژی فلزات رنگه (خلاصه آن: "میتالورژی رنگه") برای تولید و فناوری فلزاتی چون مس، طلا، نقره، جست، سرب، المونیوم، نیکل، کوبالت و غیره به کار گرفته میشود.

متالورژی فلزات رنگه خود از نگاه اینکه کدام متود اکستراکتیف و یا شیوه ذوب مواد معدنی برای تولید این و یا آن فلز (یا فلزات) به کار گرفته میشود به سه شاخه مهم دسته بندی میشود:

- الکترومتالورژی **electrometallurgy**: مثلاً در تولید فلزات چون المونیوم و نیکل

- هایدرومتالورژی **hydrometallurgy**: مثلاً برای تولید کوبالت از این متود استفاده میشود

- پیرومتالورژی **pyrometallurgy**: این میتود با شیوه‌های مختلف در ساحه تولید مس در تمام کشورهای صنعتی جهان که دارای فابریکات تولید مس هستند همین اکنون مروج است.

در افغانستان نیز با در نظر داشت خصوصیت معدن مس صرف همین میتود (پیرومتالورژی) قابل تطبیق خواهد بود. فلهاذا صحبت بعدی ما در مورد تولیدات اصلی و فرعی فابریکات متالورژی مس (که اگر احیاناً در عینک لوگر ساخته شوند) متکی به همین میتود میباشد.

وقتیکه ما مشخص از متالورژی مس صحبت میکنیم هدف ما مطالعه مراحل استخراج مواد معدنی الا تولید مس خالص میباشد. هر یک از این مراحل و یا به عباره دیگر پروسه‌های تکنالوجیکی از خود دارای تولیدات اصلی و فرعی میباشد که به منظور پروسس، تصفیه و استفاده از آنها شعبات مختلف در چوکات یک کمبینات ایجاد و اعمار میگرددند. مثلاً فابریکه غنی سازی برای تولید کنسنترات مس، فابریکه ذوب کنسنترات و بخش‌های تصفیه و الکترو لیز و غیره را میتوان یاد کرد.

تولیدات اصلی، فرعی و یا جانبی کمبینات متالورژی مس را قرار ذیل به طور خلاصه نام میبریم:

۱. مس منحیث تولید اصلی

تولید اصلی یک کمبینات میتالورژی مس همان طوریکه از نام آن بر می‌آید عبارت از مس است. در پهلوی آن نظر به اینکه کدام فلزات در ترکیب اولی مواد معدنی وجود دارد فلزات دیگر نیز تولید میگردد که طلا و نقره بلا استثنای چون تولیدات فرعی به دست می‌آید.

درین قسمت میخواهم یاد آور شوم که مس از نگاه درجه خالص بودن آن آنرا به دو نوع میشناسند: یکی مس ناخالص و دیگر آن مس خالص.

برای وضاحت این موضوع توجه کنید به یک توضیح اجمالی ذیل:

در کوره‌های ذوب در نتیجه احتراق و تعاملات کیمیاوی که صورت می‌گیرد دو نوع مواد مذابه در دوو طبقه تشکیل میگردد. طبقه اولی که یک مخلوط از اکسایدهای فلزات اجنبی عمدتاً آهن، کلسیم، سیلیسیوم، المونیوم و یک فیصدی ناچیز مس بوده دارای کثافت کمتر میباشد آنرا به نام شلاک (**SLAG**) یاد میکنند که از یک مجرای جداگانه از کوره خارج میگردد. (در قسمت اهمیت و ارزش شلاک جداگانه صحبت و توضیحات داده خواهد شده).

طبقه تحتانی مواد مذابه را به نام شتاین (احتمالاً از نام آلمانی **Stein**) و یا مات (**matte**) یاد میکنند که متشکل از سلفاید فلزات مس و آهن و غیره ترکیبات اجنبی میباشد.

شتاین حاوی تقریباً ۹۵ الی ۹۸ فیصد مس میباشد که باز هم در مراحل بعدی مثلاً در کنورترها از وجود عناصر بیگانه پاک کاری میشود و موادی به نام فاین شتاین (**fein stein**) به دست می‌آید که فیصدی مس در آن حدود ۹۹ فیصد میباشد. اما فلزات طلا و نقره هنوز هم تر ترکیب آن وجود دارد. این دوو فلز قیمتی در آخرین مرحله تصفیه از مس جدا میگردد که بعد از آن مس با یک ترکیب حدود ۹۹،۹ فیصد مس به دست می‌آید که آن را به نام مس خالص یاد میکنند.

به این ترتیب مس (ناخالص و یا خالص) قلم عمده و اصلی تولیدات کمبینات میتالورژی مس میباشد. اینکه به چه مقدار سالانه تولید میگردد مربوط میشود به ظرفیت تولیدی فابریکه ذوب مواد معدنی و شعبات تصفیه آن.

اگرگات های عمده فابریکه ذوب عبارت اند از: کوره های ذوب مواد (کنسنترات) و کنورترهای تصفیوی مواد مذابه غنی از مس.

در یک فابریکه ذوب میتواند یک یا چندین کوره ذوب همزمان احداث و به کار انداخته شود. ظرفیت تولیدی هر کوره میتواند سالانه حدود ۱۳۰ الی ۲۰۰ هزار تن مس در شتاین باشد. این یک شاخص عمده محاسبات ظرفیت تولیدی فابریکه مس در مجموع میباشد. فرض کنیم که در فابریکه پیشبینی شده ذوب مس عینک به تعداد حد اقل دو کوره فعال گردد آنگاه ظرفیت تولیدی فابریک سالانه میتواند ۲۶۰ الی ۴۰۰ هزار تن مس باشد.

با در نظر داشت اینکه قیمت فی تن مس همین اکنون در بازار جهانی فلزات به ۷۰۰۰ دلار امریکای میرسد (و قیمت مس هر سال رو به افزایش است) آنگاه میتوان در آمد سالانه این فابریکه را سالانه به میلیاردها دلار پیشبینی کرد.

اما طوریکه قبلا یاد آور شدم مس یگانه قلم تولیدی فابریکه نیست بلکه تولیدات فرعی دیگری نیز دارد که مربوط میشود به ترکیب اولی مواد معدنی یا کنسنترات مس.

۲. تولیدات فرعی

۱- گازات مفیده

چون گازاتی که از کوره های ذوب خارج میگردد از نگاه سلفر (به شکل سلفر دای اکساید) بسیار غنی میباشد فلذا امکانات وسیع پروسس و فناوری بعدی این گازات وجود دارد. از این گازات میتوان تولیدات مختلف را به دست آورد مثلاً: تیزاب غلیظ گوگرد، سلفر دای اکساید مایع و یا سلفر خالص.

تولید این و یا آن ماده از کشور تا کشور فرق می کند و این مربوط به شرایط اقتصادی آن است که به کدام نوع از آن تقاضای زیاد تر وجود دارد. چیزیکه زیادتیر مروج است همانا تولید تیزاب گوگرد است که فابریکه آن معمولاً در چوکات کمبینات متالورژی مس وجود میداشته باشد.

در آمد هنگفت اضافی که از این مدرک به دست می آید نیز و بدون شک به جانب چین تعلق خواهد گرفت !!.

۲- شلاک (slag)

یک تولید فرعی دیگر که در کوره های ذوب کنسنترات مس و از کنورترها به دست می آید عبارت از یک ماده مخلوط متشکل از اکساید های فلزات مانند آهن، سرب، کلسیم، سیلیکا، المونیوم و غیره میباشد که در اصطلاحات علم متالورژی آن را به نام شلاک (در انگلیسی slag) می نامند. یک فیصدی بسیار اندک مس نیز در ترکیب شلاک وجود دارد.

شلاک گرچه به حیث تولید اصلی فابریکه به حساب نمی رود اما اهمیت آن در تقویه بنیاد اقتصاد کشور آنقدر زیاد است که در شرایط موجوده افغانستان آن را میتوان با جرأت تام به حیث یکی از مواد حیاتی در رشد و تحکیم برخی از سکتورهای اقتصادی نام برد. این ماده موارد استفاده زیاد دارد که از جمله در احداث راه ها و سرک های پخته، پل سازی، در ساختمان تعمیرات و غیره به صورت وسیع استعمال میگردد. طرف دیگر جالبیت موضوع در این است که این ماده یعنی شلاک به یک پیمانه آنقدر زیاد تولید میگردد که مقدار آن سالانه به هزارها میلیون تن میرسد.

با در نظر داشت ویرانی های موجود و احساس ضرورت مبرم به امورات ساختمانی و سرک سازی در افغانستان ارزش شلاک در اقتصاد کشور به آن پیمانه حیاتی میباشد که حتی میتوان آن را به ارزش خود مس مقایسه کرد. ولی این ماده تولیدی آیا به افغانستان تعلق خواهد داشت ؟ بلکه ابدان نه. زیرا که آن یکی از جمله تولیدات فرعی فابریکه است که به جانب مؤسسه متالورژی چینی تعلق دارد.

اگر قرار باشد که افغانستان در آینده از این مواد (شلاک) استفاده کند باید از کمپانی چینی آن را خریداری کند. هویدا است که در آن صورت باید صدها میلیون دالر را واپس به جانب چین به پردازد. در غیر آن کمپانی چینی میتواند آن را به بازارهای جهانی برای دیگر کشور هابرای فروش عرضه کند و خریدار آن هم در جهان زیاد است.

۳- فلزات قیمت بها چون طلا و نقره :

در آخرین مرحله تصفیه مس ناخالص (در شعبه الکترولیز) موادی مخلوط متشکل از مرکبات طلا و نقره در کیسه های مخصوص پوشش انودها به جای میماند که به منظور پروسس بعدی به فابریکه مخصوص تولید طلا و نقره انتقال داده میشوند و یا اینکه به فروش میرسند.

این دوفلز قیمتی نیز با فروش معدن مس به صورت مفت و رایگان از دست میرود که دیگر به وجدان عاملین فروش آن معدن ارتباط میگیرد.

ج- مواد کمکی برای غنی سازی و ذوب مواد معدنی:

۱- معادن چونه آب نارسیده (CaO) و سیلیسیوم دای اکسای (SiO₂)

در پروسه غنی سازی و ذوب مواد معدنی علاوه بر یک سلسله وسایل سنگین تخریکی و ترانسپورتنی، به یک تعداد مواد کمکی ضرورت است. بدون این مواد پروسه ذوب امکان ناپذیر است. اینها عبارت اند از: کلسیم اکساید یا چونه آب نارسیده (CaO) و نیزمیده ریگ یا سیلیسیوم دای اکساید (SiO₂) (که به نامهای سیلیکا، کوارتز و ریگ نیز مشهور است) .

این مواد به یک پیمانه بسیار زیاد ضرورت است. نظر به محاسبات تخریکی تولیدی و به منظور پایین آوردن بهای تمام شد فی واحد وزنی مس میباید که معادن این مواد کمکی (چونه و ریگ) در نزدیکی فابریکه ذوب مواد معدنی موقعیت داشته باشد. عملاً این بدان معنی است که اگر فابریکه ذوب در عینک لوگر ساخته میشود باید ذخائر چونه آب نارسیده و سیلیسیوم دای اکساید یا میده ریگ نیز در مناطق همجوار آن موجود باشد.

واضح نیست که آیا در قرار داد فروش معدن مس عینک حل این مسئله چگونه پیشبینی شده است. به هر صورت می بینیم که با از دست رفتن معدن مس ما معادن دیگری را نیز از دست میدهیم.

۲- معادن زغال یا زغال سنگ و نیز گاز طبیعی سوخت (منحیث مواد محروقاتی)

این مواد نیز به منظور حرارت دادن کورههای حرارتی و اعمال پروسه احتراق در کورههای ذوب و در جریان مراحل تصفیوی اشد ضرورت است. ولی مقدار آن از روی محاسبات تخریکی معلوم میشود که در هر صورت به هزارها تن سالانه خواهد بود.

قابل یاد آوری میدانم که در جهت اعمال پروسه احتراق از هوای داغ و یا از اکسیجن خالص و یا اینکه از ترکیب هر دوی آن نیز استفاده میشود اما در مرحله غنی سازی و نیز در محله تصفیه مواد ذوب شده از وجود عناصر اجنبی در هر صورت به ذغال ضرورت میباشد.

۳- ذخائر آب و انرژی برق

گویند که "شرکت چینی کارخانه تولید انرژی برق حرارتی با ظرفیت ۴۰۰ مگاوات" را خواهد ساخت که نیازمندیهای آن شرکت را در زمینه استخراج معدن رفع خواهد نمود. فرض کنیم که مشکل انرژی برق را از این طریق حل خواهند کرد. ولی تولید برق حرارتی خود به مواد اولیه محرکه مثلاً گاز یا ذغال سنگ یا هر دو ضرورت دارد. این معلوم نیست که آیا کارخانه برق حرارتی به افغانستان تعلق میگیرد یا از مالکیت موسسه چینی خواهد بود. اگر کارخانه برق مال چین باشد پس قیمت خریداری مواد اولیه (گاز و ذغال سنگ) از چه قرار خواهد بود و از کجا تدارک خواهد شد؟؟ اما اگر این کارخانه به جانب افغانستان تعلق بگیرد پس چینیها به کدام قیمت فی کیلووات برق را از افغانستان خریداری خواهد کرد؟؟ .

سوال دیگر در این جا است که آیا شرکت مذکور نیازمندیهای فابریکات را از نگاه آب از کجا رفع خواهد کرد. یک فابریکه ذوب مس سالانه به هزارها و حتی به میلیون متر مکعب آب ضرورت دارد. کورههای ذوب که ۲۴ ساعت

فعال میباشند باید به طور دوام دار توسط آب سرد نگاه داشته شوند. همچنان برای سرد ساختن شلاک نیز به مقادیر هنگفت آب ضرورت می‌افتد. این خود ایجاب می‌کند تا ذخائر بزرگ آب به پیمانه کافی در نزدیکی فابریکه موجود باشند. آیا شرکت چینی کدام راه حلی به این قضیه دارد یا اینکه تصمیم دارد از آب دریای لوگر استفاده نماید.

اگر قرار به این باشد که آب دریای لوگر برای رفع احتیاجات فابریکه به مصرف برسد آنگاه مردم محل باید از کشت و زراعت دست بکشند و حتی به آب اشامیدنی نیز خطرات جدی متوجه خواهد بود زیرا که آب مسموم شده و برای استفاده مجدد جهت آبیاری به یک تصفیه بنیادی ضرورت دارد. معلوم نیست که طرفین قرارداد کننده حل این پرلم را در نظر گرفته اند یا خیر؟؟

خطرات محیط زیست و صحت مردم:

در این مورد لازم می‌افتد که به طور جداگانه بحث شود. زیرا که مس و فلزاتیکه در ترکیب منرال‌های آن وجود دارند از جمله فلزات ثقیله اند که تراکم بیش از نورم آن چه در هوا، چه در آب و یادر روی زمین خطرات جدی را برای زیست انسان ها، حیوانات و نباتات به وجود می‌آورد.

در اینجا چیزیکه کاملاً واضح است اینست که همه آنچه تولیداتیکه به اقتصاد ملی و ترقی کشور مهم و حیاتیست توسط خارجی‌ها از کشور خارج و به یغما برده خواهد شد ولی آنچه به صحت مردم و محیط زیست مضر است (به طور مثال آب و هوای آلوده با گازات مختلف خطرناک، ذرات یون‌های فلزات ثقیل، گرد و خاک و غیره خراب کاریها)

حتما به افغانستان باقی میماند که در آن صورت این ۴۰۰ میلیون دلار (به شرطیکه اینهم از شر مرض "اختلاس و فساد اداری" به امان بماند) نیز یک پول ناچیز خواهد بود تا خسارات وارده را جبران کند.

اینکه این خطرات در متالورژی مس از کجا ناشی خواهد شد و عواقب آن بالای صحت مردم در چه خواهد بود

موضوع یک مضمون خاص است که ایجاب می‌کند تا در زمینه یک بحث جدا گانه‌ای صورت بگیرد.

گویند که "یار زنده صحبت باقی".

از توضیحات فوق میتوان نتیجه گیری کرد که استخراج معادن یک پروسه ساده، مجزا و منحصر به یک فلز یا یک معدن نیست بلکه یک پروسه کمپلکسی است که بنا بر آن استخراج یک معدن همزمان استخراج چندین معدن دیگر و به کار گرفتن چندین منابع انرژی را در بر می‌گیرد.

درینجا سخن در مورد فروش یک معدن نیست بلکه مسئله از دست رفتن چندین معدن همزمان میباشد.

برای آنکه معادن افغانستان از دستبرد غارتگران خارجی نجات یابد بهترین راه حل آن اینست که قرار دادهای ظالمانه عقد شده منسوخ گردیده و پروسه فروش معادن توقف داده شود. بگذار که نسل‌های فعلی و آینده افغان خود تصمیم بگیرند که چه گونه از این معادن، در چه زمان و به کدام طریق برای خود افغانستان استخراج و مورد استفاده قرار دهند.

"فروش معادن افغانستان توقف داده شود!" - این خواست مردم افغانستان است که از آن باید دفاع کنیم.

و مین الله توفیق

هالند، جون ۲۰۱۰